

نقد و اصول حاکم بر آن، در سیره علمی علامه طباطبائی

olyanasabz@mail.tbzmed.ac.ir

سیدضیاءالدین علیانسنب / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

research491os@yahoo.com

فاطمه شاه‌محمدی / کارشناسی ارشد فقه و اصول، مؤسسه آموزش عالی حوزوی الزهراء (ع) تبریز، ایران

دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲

چکیده

نقد، دآوری و تشخیص قوت و ضعف اثر، نشان دادن کاستی‌ها و نمودن راه‌های تازه و حفاظت از سلامت و حریم دانش است. در هر عصری افرادی هستند که به عرضه آثار نازل، سست و بی‌پایه اقدام می‌کنند. از این‌رو، لازم است ناقدان با التزام به اخلاقیات و اصولی خاص، اقدام به نقد آثار نموده و مدافع و حافظ سلامت علمی جامعه باشند. علامه طباطبائی نیز محقق و عالمی فرهیخته و ناقدی متخصص بودند که سره را از ناسره تشخیص می‌دادند. این مقاله تلاش دارد ضمن تحلیل معنای نقد و بیان مهم‌ترین اصول اخلاق نقد، مصادیقی از رعایت اخلاق نقد در سیره علمی علامه طباطبائی بررسی کند. بررسی سیره علمی ایشان از خلال منابع مکتوب و به روش کتابخانه‌ای، حاکی از این است که علامه طباطبائی مهم‌ترین اصول حاکم بر نقد مانند داشتن انگیزه الهی و معنوی، آزاداندیشی و پرهیز از تعصب، نقدپذیری و انصاف علمی، پشتکار و خستگی‌ناپذیری، داشتن تخصص نقد، برهانی و مستدل نویسی، جسارت علمی، حفظ حرمت‌ها و عدم هتاکی در نقد را رعایت کرده است.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبائی، اخلاق، نقد، اخلاق نقد، آزاداندیشی.

مقدمه

نقد علمی و جداسازی سره از ناسره، موجب تصحیح، شفاف‌سازی و سلامت علمی و فکری جامعه می‌شود. فرد آزاداندیش با به چالش کشیدن اندیشه‌های انحرافی و خرافه‌ها و تبیین عقاید و اندیشه‌های صواب، از ساحت دین و حقیقت پاسبانی کرده و آن را از خرافات می‌پیراید. اما در مقام نقد علمی افکار و اندیشه‌ها، اصول اخلاقی و انسانی باید رعایت شود که به‌عنوان «اخلاق نقد» معروف است. اخلاق نقد، از مباحث اخلاق کاربردی است. این مقاله، درصدد پاسخ به این سؤال است که علامه طباطبائی در سیره علمی خویش چگونه اخلاق نقد را رعایت می‌کردند. هر چند کتاب ارزشمند در خصوص اخلاق نقد، توسط آقای سیدحسن اسلامی نوشته شده است، اما تا جایی که به بررسی کتب متعدد پرداخته شد، مقاله و کتاب مستقلی در خصوص عنوان مقاله یافت نشد. هدف این پژوهش کاربردی، تبیین حریم نقد و اصول حاکم بر آن است که به صورت کتابخانه‌ای تدوین شده است. منطق حاکم بر این مقاله، این است که ابتدا اخلاق، نقد و اخلاق نقد و ضرورت آن تبیین و سپس، اصول حاکم بر نقد و مصادیق عینی رعایت آنها، در سیره علمی علامه بررسی شود. این اصول عبارتند از: نقد به نیت الهی و معنوی، آزاداندیشی و پرهیز از تعصب، نقدپذیری و انصاف علمی، پشتکار و خستگی‌ناپذیری در نقد، داشتن تخصص برای نقد، برهانی و مستدل نویسی، شجاعت و جسارت علمی و حفظ حرمت‌ها و عدم هتاکی در نقد.

تعاریف

برای ورود به بحث لازم است به تعریف واژه‌هایی چون «اخلاق»، «نقد» و «اهمیت اخلاق نقد» بپردازیم. تعاریف اخلاق و علم اخلاق، در کتب متعدد بدین شکل آمده است:

«خلق» عبارت است از: «ملکه‌ای نفسانی که باعث صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل و نگرش است». «ملکه» حالت و کیفیتی نفسانی است که دیر و به کندی زوال می‌پذیرد (نراقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۰؛ همو، ۱۴۳۱ق، ص ۴۳). اگر افعالی که از این هیئت و قیافه نفسانی صادر می‌شود، شرعاً و عقلاً پسندیده باشد، این هیئت را «خلق نیکو» می‌گویند و اگر زشت و ناپسند باشند، «خلق بد» نامیده می‌شود (شبر، ۱۳۸۰، ص ۳۱-۳۲). اخلاق نقد، از مسائل اخلاق کاربردی است که رشته‌ای مستقل در اخلاق می‌باشد. اخلاق کاربردی، شامل اخلاق حرفه‌ای است که تأمل در اخلاق حرفه خاص است. مثل تأمل در اخلاق نقد و به مباحث اخلاقی در نقد می‌پردازد (اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۵).

«نقد»، در لغت به معنای خرده‌گیری، نکته‌سنجی، آشکار کردن عیب کلام است (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ص ۷۹۷). در لغت‌نامه دهخدا نیز به معنای «خرده‌گیری، نکته‌سنجی، به‌گزینی، نظر‌گردی در شعر و سخن و تمیز دادن خوب آن از بدش» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۲۶۵۶). «نقد یتقد نقداً الشیء»؛ به آن چیز کوید که آن را بیازماید، یا بد و خوب آن را تشخیص دهد (ابراهیم و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۰۱۵). نقد در اصطلاح، بیان

نقاط قوت و ضعف یک نوشته است: «نقد یک کتاب فقط بیان عیب‌های آن نیست، بلکه در نقادی هم نقاط قوت و هم نقاط ضعف یک نوشته یا شخصیت بیان می‌شود» (مقدمی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷). نقادی و انتقاد کردن، به معنی عیب گرفتن نیست، بلکه مشخص کردن سالم و ناسالم آن است (اسحاقی، ۱۳۹۲، ب، ص ۵۵ به نقل از: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰). نقد عبارت است: «داوری خرده‌گیرانه و مستدل در باب متنی است که منتشر می‌شود و در معرض داوری دیگران قرار می‌گیرد» (اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۴۵). نقد، کاری است که صراف هنگام مبادله پول انجام می‌دهد؛ پول را به دقت بررسی کرده و در صورت لزوم، با دستگاهی آن را بررسی می‌کند تا تقلبی نباشد. زرگر نیز همین نقد را انجام می‌دهد: طلا را به دقت محک می‌زند، تا درصد خلوصش را به دست آورد. خواننده جدی، مانند صرافی است که نوشته را بررسی کرده و نظر خود را درباره آن بیان می‌کند. این نظر، «نقد» نامیده می‌شود و ماهیت آن با کار صراف و زرگر تفاوتی ندارد. به عبارت دیگر، خواننده اثر که به دلیلی با مدعیات و دلایل نویسنده موافق نیست، آن را منعکس می‌کند که در این صورت، آن را نقد می‌نامیم (همان، ص ۲۱-۲۲).

ضرورت اخلاق نقد

در اهمیت اخلاق در اسلام باید گفت: اخلاق یکی از ارکان سه‌گانه اسلام، عقاید، احکام و اخلاق است. غایت بعثت پیامبر ﷺ، تمام و کامل ساختن مکارم اخلاق بوده است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۸؛ ورام بن ابی فراس، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۹)؛ یعنی مکارم اخلاق را به پا دارید؛ زیرا پیامبر ﷺ به این دلیل مبعوث شده است. بخش زیادی از قرآن، سخنان و تعلیمات رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ در مورد اخلاق است. توجه به این موارد، ما را به اهمیت اخلاق در اسلام رهنمون می‌کند (نراقی، ۱۳۷۰، ص ۱). قلمرو آن به وسعت و تنوع زندگی آدمی است (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۷، ص ۲۷). حضرت علی ﷺ فرمودند: در راه کسب مکارم اخلاق، پشتکار و پایداری ورزید (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ح ۵۰۴۶، ص ۱۵۲۹). ملا احمد نراقی می‌نویسد:

علم اخلاق که علم آفات نفس و کمالات آن است پس واجب عینی است بر هر کسی به قدر حوصله و استعدادش؛ زیرا که هلاکت انسان در واگذاشتن نفس است و رستگاری او در تهذیب آن. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَکَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹ و ۱۰)؛ هر کس نفس (ناطقه) خود را از گناه و بدکاری پاک و منزّه سازد به یقین رستگار خواهد بود و هر که آن را به کفر و گناه پلید گرداند البته زیانکار خواهد گشت (نراقی، ۱۳۸۷، ص ۹۵).

امام موسی کاظم ﷺ فرمودند: «لازم‌ترین علم آن است که خو را به پاکسازی دل (و تهذیب باطن) رهبری کند و تباهی و فساد دل را بر تو آشکار سازد» (سادات، ۱۳۷۷، ص ۱۲؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۶۶). علم اخلاق، از ضروری‌ترین علوم است که انسان بدان نیاز دارد. علم اخلاق شریف‌ترین و سودمندترین علوم است؛ چون غایت آن، کامل ساختن و رساندن انسان به مرحله رشد و کمال است (نراقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۶). علم اخلاق موجب رسیدن انسان به بالاترین مراتب اخلاق و صفات انسانی است و انسانیت با آن تمام می‌شود. از حسیض حیوانیت، به اوج مراتب فرشته بودن عروج می‌کند (همان، ص ۶۷). اعمال انسان باید بر پایه اخلاق انجام شود. در اخلاق

نقد، هدف این است که ناقد در مقام نقد آثار، چه اصول و قواعد اخلاقی را رعایت کند. هر حرفه‌ای قواعد اخلاقی یا اخلاقیات معینی دارد، نقد نیز اخلاقیاتی دارد که ناقد باید آنها را بشناسد و در عمل ملتزم به آنها باشد. مقصود از «اخلاق نقد»، اخلاق حرفه‌ای در عرصه نقد است (اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۶۱). در اهمیت نقد اینکه، پیامبر ﷺ فرمودند: «المؤمن مرآة المؤمن»؛ مؤمن آینه مؤمن است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۴۹). از این رو، مؤمن باید همچون آینه‌ای بی‌عیب، تمام خوبی و بدی‌های مؤمن و طرف مقابلش را به او با رعایت اصولش بازگو کند.

از ویژگی نوشتن این است که ممکن است سال دیگر، یا صدها سال بعد، نوشته به دست مخاطب برسد و حتی پس از مردن نویسنده، اثر وی همچنان برجا بماند. نوشتار، گفت‌وگو با مخاطب است. اما مثل بیان شفاهی نیست که هر جا فرد متوجه نشود پیرسد و ایراد بگیرد، بلکه در نوشتن، نویسنده وقتی با خواننده سخن می‌گوید که او نیست تا بشنود و اگر نظری دارد، بیان کند. وقتی خواننده متن را می‌خواند، نویسنده وجود ندارد تا ابهامات نوشته را برطرف کند. بنابراین، «نوشتن یعنی تن به خطر دادن؛ مخاطره ابهام و ناتوانی در پاسخ‌گویی» (همان، ص ۱۷-۱۸). هدف نقد، بیان دیدگاه خود و ارزیابی اثری خاص است (همان، ص ۵۳). کارکردهای عمده نقد عبارتند از: نشان دادن کاستی‌ها و گشودن راه‌های تازه، باری به نویسندگان، برقراری ارتباط بین نویسندگان و خوانندگان، حفاظت از حریم دانش و سلامت علمی (همان، ص ۲۷). ناقد، خواننده‌ای است که به دقت و به صورت حرفه‌ای به اثر اشراف دارد. او باید ناگفته‌های متن را بازگفته و احياناً بدگفته‌های اثر را درست بگوید (همان، ص ۳۱). همواره جامعه شاهد افراد فرصت‌طلب است که کالای فاسد خود را ترویج می‌کنند و به علم حریم و منزلتی قائل نیستند و حریم دانش و سلامت علمی را آلوده می‌کنند. مانند افرادی که به عرضه آثار بی‌مایه مبادرت می‌کنند. ناقدان باید به طور حرفه‌ای و تخصصی، مانع این کارها شوند و حافظ جامعه علمی باشند (همان، ص ۳۲-۳۳). رهبر معظم انقلاب، آزاداندیشی را راهکاری برای تمدن‌سازی اسلامی، رشد علم، تولید فناوری و فرهنگی دانسته، می‌فرماید: «اگر بخواهیم در زمینه گسترش و توسعه فرهنگ و اندیشه و علم، حقیقتاً کار کنیم، احتیاج داریم به اینکه از مواهب خدادادی و در درجه اول آزاداندیشی استفاده کنیم» (اسحاقی، ۱۳۹۲ الف، ص ۶۰، بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم ۷/بهمن/۱۳۸۱). آزاداندیشی، رهایی بشر از هر تعلقی است که وی را از نقد عقلانی، ارزیابی عالمانه، اخلاق و رفتار عادلانه دور می‌کند. آزاداندیشی تلاش عقل در دریافت و گسترش و اعمال حقیقت است (همان، ص ۵۴).

اصول اخلاقی حاکم بر نقد با تأکید بر سیره علمی علامه طباطبائی

در اینجا به مهم‌ترین اصول اخلاقی حاکم بر حرفه نقد می‌پردازیم:

۱. نقد به نیت الهی و معنوی

نقد ناقد، باید در خدمت اهداف الهی باشد و در جهت خدمت به خلق خدا، دین خدا و سعادت واقعی و حقیقی بشر باشد. داشتن انگیزه الهی و پشتگرمی به عنایات الهی، تأثیر فراوانی در انجام پژوهش‌های بزرگ دارد (خالقی،

۱۳۹۰، ص ۴۶). آخرت باید نهایت مقصد محقق باشد. پیامبر ﷺ فرمودند: «الهی! دنیا را مقصد بزرگ ما و نهایت علم ما قرار نده» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۶ ص ۲۸۵). حضرت علی علیه السلام فرمودند: «هر کس هدفی جز خدا داشته باشد، در این هستی گم خواهد شد و زندگی را خواهد باخت» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ح ۱۶۸۱، ص ۹۵). کسی را که نیت [درست] نداشته باشد، عمل [درستی] نخواهد داشت (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۵۰۴). درستی عمل هر کس منوط به درستی نیت است (همان، ص ۵۳۱). محقق باید از ارزش معنوی کار خویش و فضیلت والای پژوهیدن آگاه باشد و با سرلوحه قرار دادن احادیث نورانی از بزرگان دین، ارزش عمل خویش را دانسته و در جهت کسب اجر اخروی کوشا باشد. ناقد اگر فکرش سالم و قلبش پاک باشد، اذهان دیگران را تطهیر می کند. انگیزه‌هایی مثل خیرخواهی، آگاهی‌بخشی، خدمت‌رسانی، احساس مسئولیت، دانش‌گستری و بینش‌سازی، عدالت‌خواهی، فضایل اخلاقی و به‌طور کلی، خدامحوری و رسیدن به ارزش‌های انسانی، باید هدف و انگیزه ناقد باشد. انگیزه‌های شخصی، اغراض شیطانی، هوس‌های نفسانی و منافع دنیایی، محقق را از سعادت و اهداف متعالی دور می کند. هر اثری شایسته نقد نیست؛ چون بها دادن به آن موجب بازاریابی و تبلیغ آثار سست و بی‌مایه می شود و ممکن است با نقد نکردن کتاب و سکوت افراد، به رواج و ترویج انتشار آثار سست منجر شود (اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۶۲-۶۵). از این رو، نقد حائز اهمیت است. اما باید با نیت درست باشد، نه برای انتقام‌گیری و هوای نفس. همچنین، نقد باید توأم با اخلاص انجام شود. اخلاص، حالت و ملکه‌ای در دل است که در سایه منزه نمودن قلب از علایق غیرخدایی و مقاصد شرک‌آلود پدیدار می شود و با مداومت بر طاعت و پافشاری در فکر و ذکر شدت می‌یابد. نقطه مقابل اخلاص، ردایل اخلاقی ربا، خودخواهی، خودنمایی، دنیاطلبی، شهرت‌طلبی، نامجویی و ... است. از نظر اسلام، عملی ارزشمند است که به قصد قربت انجام شود و عمل به قصد تسلیم امر الهی و اطاعت از او انجام شود (محمدی، ۱۳۸۱، ص ۹۶-۹۵). ملاحظه نراقی نیز اخلاص را ضد ربا دانسته، آن را «خالص ساختن قصد از غیر خدا، و پرداختن نیت از ماسوی الله» معنی کرده‌اند (نراقی، ۱۳۸۷، ص ۵۲۷).

علامه طباطبائی از دانشمندان مخلص زمان، هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد کسی در حضورش از او تعریف کند؛ هر چند حقیقت باشد و مبالغه نباشد. یکی از علمای حوزه علمیه، در این باره نقل می‌کند: «از تفسیر المیزان در حضور علامه طباطبائی تعریف کردم. ایشان فرمود: تعریف نکن که خوشم می‌آید و ممکن است خلوص و قصد قربتم از بین برود» (اردشیری لاجیمی، ۱۳۸۸، ص ۷۶-۷۷).

۲. آزاداندیشی و پرهیز از تعصب

محقق باید چشمی واقع‌نگر، حقیقت‌یاب و دلی حق‌پذیر داشته باشد، تا به گوهر حقیقت دست یابد. او باید به طور بی‌طرفانه و بدون پیش‌داوری به یافتن حقیقت مبادرت کند و نتیجه مستدل تحقیق را بپذیرد، هر چند نتیجه برخلاف میل درونی، یا پردازش‌های پیشین محقق یا افکار عمومی باشد. وی نباید به پیش‌داوری دست زند، تا دچار تحجر نشده و به بیراهه نرود (حیدری فر، ۱۳۹۲، ص ۲۲-۲۳؛ نکونام، ۱۳۹۰، ص ۲۸-۲۹). عشق‌ورزی ناروا به

چیزی، فرد را به حقیقت نمی‌رساند. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۰۹، ص ۲۰۴-۲۰۵). عشق ناروا به اعتقادات و باورهای درونی، فرد را متعصب نموده، وی را از رسیدن به حقیقت باز می‌دارد. شاهد دیگر این کلام، اینکه هر قدر انسان به چیزی علاقه بیشتری داشته باشد، از دیدن کاستی‌هایش ناتوان‌تر می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «عین المحب عمیة عن معایب المحبوب و أذنه صماء عن قبیح مساویه»؛ چشم دوستدار از دیدن عیب‌های محبوب کور و گوشش از شنیدن زشتی و بدی‌هایش کر است» (اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۸۲؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱۱۰۶۱، ص ۴۸۱). ناقد، محقق است که باید با بی‌طرفی، شواهد و منابع متعدد و معتبر را بررسی کند، تا نظر حق را اثبات و نظر باطل را نفی نماید (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۲۶). وی با کنار زدن سطحی‌نگری، ظاهرنگری، شخصیت‌زدگی یا شهرت‌زدگی، باید همواره حقیقت‌جو و آزاداندیش باشد (اسلام‌پور کریمی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۹). او به دلیل انسان بودن، ایدئال‌ها، باورها و عقاید خاصی دارد و به ارزش‌های خاصی علاقمند است که جدا شدن از این علایق و وابستگی‌ها و دور شدن از تأثیرپذیری در تحقیق، کار سختی است و همت والای پژوهشگر را می‌طلبد که وی به صورت بی‌طرفانه پژوهش کند. سلامت تحقیق، مستلزم رعایت اصل بی‌طرفی است. محقق باید از قید و بند علایق و باورها رها شود تا اثرش تحت تأثیر آنها قرار نگیرد و فاقد اعتبار علمی نگردد (صبری، ۱۳۸۲، ص ۶۴-۶۵). تضارب آرای طرفین، باید به صورت منصفانه و با هدف کشف حقیقت انجام شود (اسحاقی، ۱۳۹۲ الف، ص ۸۲). محقق، باید حقیقت را آن‌گونه که هست، بدون غرض و بی‌طرفانه کشف کند، نه آن‌گونه که خودش دلش می‌خواهد (حیدری‌فر، ۱۳۹۲، ص ۳۱). «... کل حزب بما لدهم فرحون» (روم: ۳۲)؛ هر گروهی به آنچه نزد آنهاست (دلبسته) و خوشحالتند». دین و مذهب به طور فطری و در اعماق وجود افراد وجود دارد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۵۳۵). هرچند هر کس فطرتاً به دین گرایش دارد و از اعتقادات اجدادی خود پیروی می‌کند، اما آقای جواد محدثی می‌گویند: «اصل بی‌طرفی» در تحقیق، شرط اعتبار نتیجه پژوهش‌هاست. تحمیل عقیده خود بر منابع در کار تحقیق، هم به گمراهی می‌کشد و هم از اعتبار می‌اندازد. باید دید منابع دینی چه می‌گویند، نه آنکه نظرهای از پیش تعیین شده خود را به نحوی از دل آیات و روایات بیرون کشید» (محدثی، ۱۳۸۲، ص ۸۱). یکی از اصول نقد، استقلال رأی ناقد است. ناقد باید دید منصفانه داشته، فقط با سوگیری در جهت اثبات یا رد نظر خود نباشد (مقدمی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷). حقیقت‌جویی وظیفه محقق است. به/ارسطو اعتراض شد که چرا حرمت استادش افلاطون را ننگ نداشته، و به نقد دیدگاه‌های او می‌پردازد؟ وی پاسخ داد: «افلاطون را دوست دارم، ولی به حقیقت بیش از افلاطون علاقه دارم» (خالقی، ۱۳۹۰، ص ۴۱).

پژوهشگر باید دنبال حق باشد و منصفانه دیدگاه‌های مخالف و موافق را نقل و نقد کند. نقاط قوت و ضعف هر مطلب را بیان و بعد دیدگاه و نظریه‌ای را بپذیرد که منطقی و مستدل باشد. پس، باید از تعصبات قومی، مذهبی و تقلید در تحقیق بپرهیزد تا اثرش ارزشمند باشد. چنانکه امام علی علیه السلام فرمودند: «انصاف، خلق و خوی انسان‌های شریف

است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ح ۹۰۹۵، ص ۳۹۴). علامه، توانست فلسفه ماتریالیسم و سایر مکاتب مادی را تحلیل و بررسی کرده، کمبودها و نقص‌های آنها را ارائه نماید و مکتب الهی و فلسفه اسلامی را شکوفا سازد، تا در پرتو حق، باطل از بین رود (نگارش و باقی نصرآبادی، ۱۳۸۱، ص ۱۴). علامه تصریح می‌کند که روایات پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام را از طریق عامه و خاصه، در بحث روایی نقل می‌کند (همان، ص ۴۵۱). این بدین مفهوم است که در صورت همخوانی با آیات، روایات عامه را نیز مؤید تفسیر می‌شناسد. در این جهت، تفاوتی بین روایات عامه و خاصه قائل نیست. این نیز نمونه دینی از حقیقت‌جویی و آزاداندیشی علامه، بدون تعصب به مذهب شیعه است. همچنین، کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه*، محصول تفکدهای ماتریالیست‌هایی چون *تقی‌آرانی* بر فلسفه الهی بود (اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۲۸). علامه روح واقع‌گرا و استقلال فکری داشتند و حقیقت را مقدم می‌دانستند و با دیدی انتقادی، به گفته بزرگان می‌نگریست و حقیقت و واقعیت را فدای عظمت استاد یا دانشمندان دیگر نمی‌کرد. البته وی این کار را با احترام انجام می‌داد. وقتی در محضرش سخن از اقامه برهان بر اصول معارف قرآنی عنوان می‌شد، می‌فرمودند: «اینها را ملاصدرا به ما یاد داده است» (نگارش و باقی نصرآبادی، ۱۳۸۱، ص ۷۳). اما وی با این وجود، نظرات آنان را نقد می‌کرد. مسئله حرکت در حرکت را که *صدرالمتألهین* نمی‌پذیرفت، ایشان اثبات می‌کردند (همان، ص ۷۳).

علامه در سال ۱۳۳۰ شمسی، جلسه نقد کتاب در قم تشکیل می‌دادند (اردشیری لاجیمی، ۱۳۸۸، ص ۴-۵) این نشان از آزاداندیشی علامه است. علامه بر *بحارالانوار مجلسی*، تعلیقات محققانه نوشتند. ایشان، *بحارالانوار* را بهترین دایرةالمعارف شیعه در جمع اخبار می‌دانست، اما معتقد بود که علامه مجلسی، با وجود اجتهاد و بصیرت در فن روایات، در مباحث عمیق فلسفی، صاحب نظری برجسته نبوده است. این امر موجب شده علامه، *بحارالانوار* علامه مجلسی را کاملاً مطالعه کرده، و هر جا نیاز به بیان داشته، تعلیقه بنویسد (نگارش و باقی نصرآبادی، ۱۳۸۱، ص ۷۵). موسوی همدانی، از شاگردان علامه طباطبائی فرمودند: وقتی خدمت علامه اسفار می‌خواندیم، فرمودند: فلسفه؛ یعنی تفکر آزاد، یعنی تفکری که مقید به هیچ قیدی نیست، حتی قید دین. از این رو، وقتی می‌خواهید فلسفه بخوانید، باید دین و ایمان خود را دم درب گذاشته و وقتی برای خواندن فلسفه می‌آیید، آزاد از دین و بی‌دینی بحث کنید و بحث که تمام شد، متدین باشید و آراء دینی و عقاید خود را داشته باشید (فانی تبریزی، ۱۳۹۳، ص ۷۴). نقش مهم علامه در شناساندن اسلام، مذهب شیعه، فلسفه و عرفان اسلامی به جهانیان و پژوهش در ارائه فرهنگ اصیل و پویای شیعه، خدمت بزرگی بود (همان، ص ۳۷). در عصر علامه، شرایط فرهنگی به گونه‌ای بود که مارکسیسم ترویج یافته بود. آرای فلاسفه غربی، به تدریج مطرح می‌شد و در آن عصر، حوزه‌های علمیه از پرداختن به مسائل جدید نظری، عملی و نقد آنها باز مانده بود. از این جهت، علامه به احیای سنت دینی و عقلی به زبان جدید و در قالب و محتوایی نو پرداخت (مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰).

علامه، هر هفته روزهای پنج‌شنبه و جمعه، مجلس عام داشتند که هر کس هر سؤالی درباره دین، قرآن، اصول عقاید و فروع دین دارد، مطرح کند تا حجت بر معترضین و عنادورزان و تیره‌دلان تمام شود. وی بارها می‌فرمود: اگر

پاسخ نیافتید گله کنید، این برنامه، چند سال متوالی ادامه داشت (شمس، ۱۳۸۷، ص ۲۵۰). این نمونه عینی نیز نشانه عنایت ویژه علامه به ایجاد تضارب آراء و گسترش فضای انتقادی سالم و آزاداندیشی او بود. همچنین، *آیت‌الله جوادی آملی* از علامه نقل فرمودند: «تابستانی در «درکه» (اطراف تهران) به سر می‌بردم. یکی از صاحب‌نظران مادی‌اندیش و مارکسیست، مایل بود با من به بحث آزاد بنشیند. چون بحث آغاز شد، حدود هشت ساعت بحث ما به درازا کشید و عنصر محوری گفتمان را الحاد وی و توحید من تشکیل می‌داد. من همه سخنان ملحدانه او را با سعه‌صدر گوش می‌دادم. نرنجیدم و پرخاش نکردم. من برای اثبات ذات اقدس پروردگار، از راه برهان صدیقین سخن می‌گفتم. سرانجام، علامت تأمل و تدبیر در وی برور کرد. مدتی بعد، در پاسخ یکی از همفکران خود که از او پرسیده بود: در مناظره با آقای طباطبائی، به کجا رسیدی؟ گفته بود: «آقای طباطبائی مرا موحد کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۲-۲۴۱؛ فانی تبریزی و داداش‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۹۷). این مورد نیز نمونه‌ای از آزاداندیشی و عدم تعصب علامه به دین و مذهب خویش است.

۳. نقدپذیری و انصاف علمی

یکی از محققان، نقدپذیری را چنین تعریف می‌کند: تحمل هر نقدی که از سوی هر ناقدی بیان شده باشد. شخص انتقادپذیر فردی است که از نقد نمی‌ترسد و در آن خطری برای عزت نفس و اعتبار خود نمی‌بیند و نقد را تحمل کرده و بر احساسات خودخواهانه غلبه می‌کند (اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵). شخص نقدپذیر، با احترام به عقایدش، شیفته آنها نبوده و با احترام به نظرات دیگران، مرعوب آنها نمی‌شود. فرد نباید خودشيفته و دلبسته عقایدش باشد، تا ارتباطش از واقعیت گسسته شود (همان، ص ۱۱۸). آزادی بیان، نباید به اتهام‌زنی به دیگران تبدیل شود. کسی که اثرش نقد شده، در صورت وارد بودن آن نقد، باید پذیرای آن باشد و در برابر نقد وارده جبهه نگیرد. نقدپذیری حاصل اعتقاد به دو اصل است: اینکه انسان کامل نیست و جایز‌الخطاست و اینکه انسان‌ها برای نظر دادن درباره دیگران حق دارند (همان، ص ۱۱۶). پژوهشگر، باید روحیه نقادانه داشته باشد و به هر چیز علامت سؤال بگذارد. مشکلات را شناخته و حل کند. باید محقق نقدپذیر باشد. دلایل منطقی و اشکالات مخالفان خود را با شرح صدر بررسی کند و اگر صحیح بود، بپذیرد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «وقتی مطلبی می‌شنوید آن را تحلیل کنید و جوانبش را بررسی نمایید، نه اینکه فقط شنونده باشید و به ذهن بسپارید. افرادی که مطالب را حفظ می‌کنند، زیادند اما افرادی که مطالب را تحلیل می‌کنند کم هستند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۶۱).

علامه، در بیان آرای مخالفان کمال انصاف و امانت را رعایت می‌کردند و نظرات آنان را همان‌طور، که آنان در نظر داشتند، مطرح و بعد نقد و بررسی می‌کردند؛ حتی اگر آراء مربوط به مخالفان رسمی دین مثل مارکسیست‌ها بود. چنان که پس از انتشار اولین جز از کتاب *فلسفه و روش رئالیسم*، مارکسیست‌های ایران جلساتی تشکیل دادند و تصدیق کردند که مؤلف در نقل مطالب آنان کمال امانت را رعایت نموده و کوچکترین تحریفی رخ نداده است (مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱، ص ۲۲۳).

آیت‌الله مکارم شیرازی می‌گویند: علامه از من خواست که *تفسیر المیزان* را ترجمه کنم. من شروع به ترجمه جلد اول تفسیر المیزان کردم، ولی قبل از ترجمه عرض کردم من در مسائل نمی‌توانم تقلید کنم. اگر من جایی با شما اختلاف نظر داشتم، اجازه فرمایید در پاورقی *المیزان* نظر خودم را بنویسم. علامه فرمودند: «بگذارید ما خودمان بحث‌های خودمان را نقد کنیم، نه اینکه بیگانه‌ها بیایند نقد کنند». علامه این امر را پذیرفت و فرمود: اگر ایرادی داشتید، قبلاً با من بحث کنید. اگر من شما را قانع کردم، تمام و گرنه ایراداتان را در پاورقی می‌نویسید. پاسخ مرا هم می‌نویسید. قضاوت را به خوانندگان واگذار می‌کنیم. در ترجمه المیزان، که به مباحث جبر و تفویض رسیدیم، علامه نظرات خاصی داشتند. من به فکر خودم در برخی از این نظرات هماهنگ نبودم، خدمت علامه رفتم. درخواست کردم که طبق وعده قبلی، برای این مطلب پاورقی بنویسیم. علامه فرمودند: اشکالتان چیست؟ با هم در مورد اشکال چند ساعت بحث کردیم و من قانع نشدم و اشکال و جواب را خلاصه در پاورقی نوشتیم. این الان به‌عنوان سندی در آن پاورقی تفسیری که من ترجمه کردم، ضبط و محفوظ است (نگارش و باقی نصرآبادی، ۱۳۸۱، ص ۸۶) و این امر نشان از انصاف علمی علامه است؛ چون انصاف علمی، وانهادن حب و بغض و پذیرش سخن یا نظریه‌ای است که از نظر علمی صحیح است (اسحاقی، ۱۳۹۲ الف، ص ۸۲).

علامه، بارها اندیشه‌های شیخ محمد عبده و تفسیرهای وی از آیات را نقد و رد می‌کند و از حریم قرآن دفاع و راه را برای تفسیر به رأی مفسران می‌بندد. ایشان در نگارش *المیزان*، به بیش از ۱۸۰ منبع تفسیری، روایی، لغوی، تاریخی، علمی، اجتماعی و فرهنگی و ... مراجعه کرده است. اما هرگز با تسامح و تساهل از آنها نگذشته است؛ در تمام آنچه نقل کرده، از روایات، اقوال و ... شیوه نقد و تحلیل را رعایت نموده، سره را از ناسره جدا کرده، انصاف علمی را رعایت نموده است. علامه، در نقد اندیشه‌ها و ارزیابی دیدگاه‌های مفسران و فقها، در محدوده قرآن سخن می‌گوید. وی با استناد به آیات همگون و تدبیر در متن آیه و سایر آیات مشخص می‌شود که مفسر یا مفسران آیه به بیراهه رفته‌اند. علامه، مکاتب دیگران را درباره هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی عادلانه بررسی می‌کرد و مطالب را با عرضه بر قرآن ارزیابی نموده، به حق یا باطل بودن مکاتب متنوع حکم می‌داد.

در جنگ جهانی دوم و پس از آنکه با آمدن متفقین به ایران، ته‌اجم تفکرهای الحادی مکتب ماده‌گرایی و ماتریالیسم مطرح شد و نغمه منحوس انکار خدا، نبوت، قیامت و وحی در جامعه طنین افکند. استاد علامه همت خود را برای مقابله با آنها و ابطال نظریاتشان به کار گرفت و نقاط ضعف مکتب ماتریالیسم را به شیوه‌ای منطقی تبیین کرد و جهان‌بینی توحیدی، معرفت‌شناسی الهی و سایر مطالب کلیدی حکمت متعالیه را با نام اصول فلسفه و روش رئالیسم به رشته نگارش درآورد (همان، ص ۲۱۷).

علامه، جلسات بحث و ویژه‌ای در حوزه علمیه قم تشکیل می‌دادند که هدفش بررسی علمی - فلسفی حقایق بود. این جلسات هر دو هفته با حضور گروهی از فضلا منعقد می‌شد و بحث‌های تهیه شده استاد مطرح و افرادی که نظراتی داشتند، اظهار می‌کردند. از مباحث مطرح شده در آن جلسات، ۱۴ مقاله فلسفی آماده چاپ گردید که همه آنها یک جا و در کتاب *اصول فلسفه رئالیسم* و با مختصری ویرایش چاپ شد. در این کتاب، فرق فلسفه و سفسطه، رئالیسم

و ایدئالیسم و علت و معلول، ضرورت و امکان، وحدت و کثرت و جبر و اختیار، مورد بحث واقع شده است. در بخش آخر کتاب، به شبهات و اشکالات مادی‌ها پاسخ داده می‌شود. این کتاب، سستی بنیاد فلسفی مادگرایی و پوچی اساس تئوری‌های آن را نقد و بررسی و روشن می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۲۲-۱۱). ایشان توانست با بررسی‌های مجدانه و با ارائه کمبودها و نقص‌های مکتب ماتریالیسم، موجبات تضعیف و حتی نابودی آن را در ایران فراهم کند. وی با تبیین نظر اسلام، که در سایه تفسیر ارائه می‌فرمود، توانست پایگاه مطمئنی برای حقیقت‌جویان به ارمغان آورد و اعتقاد متدینان را از انحراف بازدارد. علامه، خودمحموری و انسان‌مداری را جایگزین حق‌محوری و وحی‌مداری نمی‌کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۵۳-۵۴).

۴. پشتکار و خستگی‌ناپذیری در نقد

عجله و شتابزدگی، اخلاق ناشایستی است که اگر محقق مبتلا به این امر شود، در پژوهش موفق نمی‌شود (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۳۷). صبر لازمه پژوهش و نقد است و هیچ کاری بدون صبر و استقامت در برابر سختی‌ها به ثمر نمی‌رسد. پژوهش فرایندی زمانبر، طولانی و گاه پر زحمت است. گاه پژوهشی سال‌ها طول می‌کشد و حتی پس از مرگ محقق، با ادامه دادن پژوهش‌های ناتمام وی توسط محققان دیگر، کارش به ثمر می‌رسد (خالقی، ۱۳۹۰، ص ۵۱). محقق نباید از طولانی شدن فرایند انجام تحقیق، مأیوس و ناامید شود. صبر، حوصله، استقامت، مداومت و مقاومت موفقیت محقق را صدچندان می‌کند (صبری، ۱۳۸۲، ص ۶۲). صبر و شکیبایی، بنیاد کار است (تمیمی آمدی، ۱۳۸۰، ج ۷۸، ص ۲۴) و در اثر صبر پیروزی حاصل می‌شود (همان، ح ۲۲۴۰، ص ۱۴۹). بنا به فرموده حضرت علی علیه السلام، ارزش مرد به اندازه همت اوست (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ج ۴۷، ص ۶۳۴-۶۳۵؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۵۰۴). *المیزان* و آثار متعدد علامه، در اثر پشتکار بسیار وی شکل گرفت.

دختر مرحوم علامه طباطبائی، خانم نجمه‌سادات طباطبائی، در خصوص پشتکار و جدیت علامه در جست‌وجوی حقیقت و رسیدن به آن می‌گوید:

گاهی با آقای قدوسی در مورد علت موفقیت و رمز ترقی پدرم صحبت می‌کردیم. ایشان می‌فرمود: «استعداد عامل مهمی برای ترقی انسان است. اما پشتکار هم بسیار مؤثر است». علامه پشتکار عجیبی داشتند. چندین سال برای تفسیر زحمت کشیدند، اصلاً احساس خستگی نکرد، شب و روز نمی‌شناختند. از صبح زود تا ساعت ۱۲ مشغول مطالعه، تحقیق و تألیف بودند و بعد از نماز و صرف غذا و استراحت مختصر تا مغرب کار و فعالیت داشتند. شرایط زندگی علامه بسیار مشکل بود و ایشان مشکلات زیادی داشتند، در پنج سالگی مادر و در نه سالگی پدر را از دست دادند و مشکلات متعدد متحمل شدند. اما راه که انتخاب شد و با پشتکار، کارهای بزرگ برای انسان سهل و ساده می‌شود. گرما، سرما، خستگی و ناراحتی برای ایشان مفهومی نداشت. چون ایشان در کار بسیار جدی و با پشتکار قوی بودند (لقمانی، ۱۳۸۰، ص ۷۲-۷۳).

۵. داشتن تخصص برای نقد

ناقد باید پیرامون موضوعی که نقد می‌کند، متبحر بوده و تخصص لازم را داشته باشد. اگر ناقد بنیه علمی قوی نداشته

باشد، تخصص لازم را در علوم لازم کسب نکند، نقد مناسبی نخواهد داشت. نمی‌تواند نوشته‌های مربوط به آن علم را از جهت محتوایی نقد کند (مقدمی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷). علامه در ادبیات عرب، معانی، بیان، بدیع، فقه و اصول استاد بودند. دوره‌هایی از فقه و اصول را نزد مرحوم *آیت‌الله نائینی* خوانده بودند و از فقه *آیت‌الله اصفهانی* بهره‌مند شدند. مدت دوره‌های این درس، مجموعاً به ده سال کشیده شد. استاد علامه در فلسفه، مرحوم *آقا سیدحسین بادکوبه‌ای* بودند. مرحوم *بادکوبه‌ای*، به علامه عنایتی خاص داشتند و برای تقویت برهان و استدلال، ایشان را امر کرده بود که علوم ریاضی را دنبال کنند. وی معارف الهیه و اخلاق و فقه‌الحديث را نزد *حاج میرزا علی آقا قاضی* آموخته‌اند و در سیر و سلوک و مجاهدات نفسانیه و ریاضیات شرعیه، تحت نظر و تعلیم و تربیت آن استاد کامل بوده‌اند (فانی تبریزی و داداش‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۱۵-۲۱۶؛ شمس، ۱۳۸۷، ص ۶۷). علامه در فقه، اصول، فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق، علوم قرآنی، حدیث، خط و شعر و ادب و تبحر خاصی داشت (نگارش و باقی نصرآبادی، ۱۳۸۱، ص ۵۷).

علامه، فردی جامع و ژرف‌اندیش و محیط بر معارف اسلامی در تمام ابعاد بود؛ فیلسوفی صاحب‌نظر، فقهی متبحر، مفسری به لطائف نهانی قرآن رسیده، محدثی به اسرار مخفی احادیث راه یافته، اسلام‌شناسی به رموز اسلام واقف، فرد فاضلی به انواع فضائل آراسته، عالمی به نیاز زمان خویش آگاه و به علوم روز مجهز، نویسنده‌ای توانا، شاعری خوش‌ذوق، پاسخگوی شبهات دل‌های شکاک، و جامعه‌شناسی آشنا به نظام و نیاز جوامع ... بود (شمس، ۱۳۸۷، ص ۲۵). ایشان حق و ناحق را به خوبی می‌شناخت و از نظر متفکران غربی آگاه بود. کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم و برخی از قسمت‌های *تفسیر المیزان* نشانگر آشنایی کافی ایشان در زمینه فلسفه غرب و مکاتب بشری و نظرات متفکران مطرح آن زمان است. وی با عرضه آرای نو و مکاتب نوظهور بر قرآن و پیام‌های وحیانی اسلام حقیقت را عرضه نمود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۵۳).

ع. برهانی و مستدل‌نویسی

محقق و ناقد باید مستدل، برهانی و متقن بنویسد و بدون پایه و دلیل مطلبی بیان نکند. هر کس ادعایی داشت یا باید با قوت برهان و دلایل متقن از آن دفاع کند، یا شجاعانه رهاش کند (اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۲).

علامه از نظر عقاید، درصد بودند عقائد معروف شیعه را با دلیل و برهان و آیه مستدل کند و بسیار منطقی، متین و جالب مطرح نماید (استادی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۴).

علامه چیزی را جز با برهان بیان نمی‌فرمود و آنچه را مبرهن نبود، نمی‌پذیرفت و این همان ادب قرآنی است. قرآن بشر را به گونه‌ای تربیت می‌کند که در نفی و اثبات، با برهان همراه باشد. علامه پس از پژوهش و گردآوری اطلاعات، آنها را با معیارهای قرآنی و روایی از یک سو، و براهین عقلی و منطقی از سوی دیگر، ارزیابی می‌کرد و از این راه، افکار صحیح و اندیشه‌های صائب را از دیگر افکار، به خوبی تشخیص می‌داد؛ زیرا عقل برهانی و نقل معتبر در ظل علوم وحیانی معصومان علیهم‌السلام ترازوی سنجش مکاتب است (همان، ص ۱۶۷-۱۶۸).

المیزان، کتاب سند عقائد اسلام و شیعه برای دنیا است که پاسداری از مکتب تشیع می‌کند و با بحث‌های دقیق و عمیق و نشان دادن مواضع آیات، این مهم را انجام می‌دهد و بدون هیچ تعصبی، از روی خود آیات و تفسیری که

قابل رد و انکار نیست و با روایاتی که از خود عامه نقل شده، مثل «الدرالمنثور» و ... در هر موضوعی از موضوعات ولایی، مطلب را روشن و ولایت عامه و کلیه علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام را برهانی و آشکار می‌کند و نقاط ضعف و خطای مفسران عامه دیگر را مشخص می‌کند.

المیزان با روش تفسیر قرآن به قرآن، ابهام فهم هر آیه را به کمک وضوح آیات دیگر برطرف می‌کند. **المیزان** مشتمل بر مباحث مستقل روایی است که در آن، علاوه بر ذکر روایات مربوط به هر آیه، ارتباط مضمون روایات را با ظاهر آیات بررسی کرده، صحیح و سقیم آنها را از هم باز مشخص می‌نماید. **المیزان** به برطرف نمودن ابهامات و معضلات تفسیری و ایضاح معانی آیات قرآن، به پاسخگویی مسائل اعتقادی، فقهی، فلسفی و اجتماعی همت نموده است. جامعیت مباحث و غنای عالی دارد (مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱، ص ۱۴۱-۱۴۲). «علامه در **المیزان** به مباحث نو و مورد نیاز جامعه می‌پردازد. مثلاً، به علم‌زدگی و تجربه‌گرایی (امپریسم)؛ تجربه‌گرایی (امپریسم) و نگاه پوزیتیویستی، به مقوله معرفت و بی‌اعتنایی به معرفت دینی و فلسفی، روح غالب در اندیشه قرن نوزدهم و اوئل قرن بیستم اروپاست. در اواسط قرن بیستم و در زمان نگارش **تفسیر المیزان**، اگر چه شاهد شکسته شدن صولت این گرایش‌ها در مغرب‌زمین هستیم، اما از تأثیر سوء آنها بر برخی مفسران و طبقه نوگرای دینی جوامع اسلامی، نباید غافل بود (همان، ص ۱۴۴). در **تفسیر المیزان**، در مواضع متعددی این نگرش تفسیری و رویکرد معرفتی مورد نقد قرار گرفته، بیانگر یکی از دغدغه‌های فکری علامه است (همان، ص ۱۴۴؛ طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵-۶-۸۶، ۲۱۷ و ۲۹۷). همچنین علامه، به تبیین مواضع قرآنی درباره حقوق بشر و دفاع از مبانی و نظام حقوقی اسلام در برابر ارزش‌های لیبرالی و حملات مدافعان تساوی حقوق می‌پردازد. مباحثی مثل آزادی در اسلام (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۲۲؛ ج ۶ ص ۳۶۹؛ ج ۲، ص ۳۶۱؛ ج ۱۰، ص ۳۸۴-۳۸۸) و جایگاه و منزلت زن (همان، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۹۱؛ ج ۴، ص ۲۷۰ و ۳۳۰ و ۳۷۱). سوالات متعدد در مورد همگامی اسلام با زمانه، علامه را بر آن داشت که به تبیین نظام حقوقی اسلام و دفاع از امکان تطبیق شریعت، با دنیای معاصر و توان پاسخگویی اسلام به مقتضیات زمان و نیازهای بشر معاصر بپردازد (مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵؛ طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۱؛ ج ۲، ص ۱۳۷؛ ج ۴، ص ۱۲۷ و ۹۹-۱۱۹). علامه، به تبیین نظام سیاسی اسلام و دفاع از آن در مقابل دموکراسی‌های رایج پرداخت (مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶؛ طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۱۰ و ۱۲۹؛ ج ۹، ص ۱۱۷). این مثال‌ها، به اجمال از رویارویی فکری علامه، با اندیشه‌های نوظهور و نقد و بررسی آنها حکایت می‌کند. او از حافظان مکتب دینی، آگاه و مطلع به زمانه بودند. شبهات متعددی که در دل نسل نو اثر سو داشت، شناسایی می‌نمود و با تبیین، تعلیل و تحلیل عقلی و نقلی، به آنها پاسخ مناسب می‌دادند.

۷. شجاعت و جرأت علمی

از بایسته‌های اخلاق پژوهش و نقد، داشتن روحیه شجاعت و جسارت است. محقق نباید به دلیل ترس از بزرگی کار و مشکلات احتمالی و امکانات کم، از انجام کارهای بزرگ خودداری کند. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «ترسو را در

مشورت دخالت نده که در انجام کارها روحیه توراً سست می‌کند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ن ۵۳، ص ۵۷۰-۵۷۱). همچنین فرمودند: اگر از کاری ترسیدی خود را در آن بیفکن؛ چون گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن [و از انجامش] سخت‌تر است (همان، کلمات قصار، ح ۱۷۵، ص ۶۶۶-۶۶۷). اگر عزم راسخ و توکل بر خدا و حتی با امکانات کم، وارد کار و موانع و مشکلات شویم، بر آنها فائق خواهیم شد. از آنجایی که همگان نتایج حاصل از پژوهش و نقد را نمی‌پذیرند و مخالفانی وجود دارد. محقق باید در مواجهه با موانع و مشکلات و تهدیدات، هنگام نوشتن، یا ارائه نتایج تحقیق خویش، جسور و با جرأت باشد. ممکن است هنگام ارائه یا چاپ گزارش تحقیق، یک گروه دینی، مذهبی، فرهنگی یا اجتماعی معترض و ناراضی از نتیجه تحقیق باشد و این تحقیق برای محقق تبعاتی داشته باشد (صبری، ۱۳۸۲، ص ۶۳). محقق باید با شهامت، دنبال حق و حقیقت باشد و از مواضع حق دفاع کند. ما از انتقاد می‌ترسیم چون آن را برحق می‌دانیم. پس نسبت به آن واکنش منفی نشان می‌دهیم؛ چون رفتارهای خود را با شخصیت و وجودمان یکی می‌پنداریم. نقد رفتارمان را نقد وجودمان می‌دانیم. در نتیجه، نقد آنها را نقد خود دانسته، ناچار می‌شویم با دفاع از خود، از خطر نقد نجات یابیم (اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۴۱-۴۰).

ناقد در برابر رفتارهای غیر اخلاقی برخی نویسندگان، نباید گلایه‌مند باشد. وی باید به تعبیر شهید مطهری در اینجا، «اعصابش کرخت باشد»، شهید مطهری هنگام بحث از ویژگی‌های مصلح، نکاتی آموزنده بیان می‌کند که بخشی از آن بر ناقدان نیز راست می‌آید. اگر عمل نقد را نوعی اصلاح علمی و فرهنگی بدانیم، ناقدان نیز مصلح خواهند بود. باید ویژگی‌های آنان را، از جمله کرختی اعصاب داشته باشند، به نوشته وی: «یکی از شرایط مصلح این است که اعصابش کرخت باشد. از جنبه شخصی و فردی نباید حساس باشد. در عین اینکه از جنبه عمومی باید حساس باشد. یعنی غضبش باید غضب الهی باشد، نه عناد و انتقام شخصی، از جنبه شخصی باید پیراهنی از پولاد پوشیده باشد. [...] اساساً مصلح اگر عنود باشد، نازک نارنجی است و مصلح نمی‌تواند نازک نارنجی باشد (اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵-۱۱۶).

از نشانه‌های شهامت و شجاعت علامه، گفتن «نمی‌دانم» است؛ وقتی که احياناً مطلبی را نمی‌دانستند. آیت‌الله جوادی آملی نیز در تأیید این مطالب فرمودند: علامه در اکثر مسئله‌ای از مسائل معارف و حکم قرآنی، تحلیل شایسته داشتند، ولی اگر احياناً مسئله‌ای بود که جوانبش را کاملاً بررسی نکرده بودند، با کمال شهامت می‌فرمودند: نمی‌دانم (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۱-۲۴۲).

وقتی که بر کتاب *بحار الانوار*، تعلیقه می‌نوشت، در چند مورد آرای مرحوم مجلسی را نقد نوشته بود، به ایشان پیشنهاد شد که از اظهار این گونه مطالب بپرهیزد، تا مورد اعتراض گروهی قرار نگیرد. ایشان فرمود: «در مکتب شیعه، ارزش جعفرین محمدالصادق علیه السلام از علامه مجلسی بیشتر است و زمانی که امر دایر شود، به جهت بیانات و شروح علامه مجلسی، ایراد عقلی و عملی بر حضرات معصومین علیهم السلام وارد گردد، ما حاضر نیستیم آن حضرات را به مجلسی بفروسیم» (نگارش و باقی نصرآبادی، ۱۳۸۱، ص ۷۷). علامه معتقد بود: «قناعت بر حفظ اندیشه‌های فلاسفه بزرگ اسلامی، درخور یک اندیشمند توانا نیست و می‌کوشید تا عیب تفکر و بینش گذشتگان را تصحیح و نقص آرای آنان را تکمیل نماید» (همان، ص ۷۷).

۸. حفظ حرمت‌ها و عدم هتاکی در نقد

نقد عرصه زخم‌زنی و انتقام‌جویی و بی‌حرمتی نیست. اخلاق محوری و رعایت حدود آزادی بیان و چارچوب‌ها و ضوابط پذیرفته شده لازم است، نه اینکه آزادی مطلق، هنگام آزاداندیشی و آزادی بیان حاکم باشد، بلکه آزاداندیشی با اخلاق، رابطه تنگاتنگ دارد. بدون برخورداری از فضایل اخلاقی، نمی‌توان مدعی آزاداندیشی بود (اسحاقی، ۱۳۹۲ الف، ص ۸۲-۸۳).

در ادبیات تمثیلی ما آمده است که هیزم‌شکنی با شبری دوست و هم خوراک بود. روزی هیزم‌شکن به شیر گفت: دهانت بوی بدی می‌دهد. شیر سکوت کرد و پس از دقایقی مصراغه از هیزم‌شکن خواست تا با تبر خود ضربه‌ای محکم بر سرش بزند؛ هیزم‌شکن نیز چنین کرد. سپس شیر به او گفت: تا یک ماه دیگر او را نبیند و پس از آن برای دیدنش به جنگل بیاید. پس از یک ماه هیزم‌شکن برای دیدن شیر به جنگل رفت و او را سرحال دید. شیر پس از چاق سلامتی از او خواست تا جای زخم او را بیاید. اما هیزم‌شکن هر چه کرد، اثری از آن زخم عمیق نیافت. سپس شیر گفت: آن زخم برای همیشه خوب شده و اثری از آن نمانده است، اما اثر آن گفته یک ماه پیش، تا آخر عمر روحم را می‌آزارد (اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۱).

نقد نباید طوری باشد که زخم‌های التیام‌ناپذیری به روح فرد وارد کند که هرگز نشود آن را فراموش کرد. علامه در تدریس خود، ضمن انتقاد از دانشمندان و بزرگان، حرمت علمی و اجتماعی آنان را حفظ می‌کرد. اگر می‌خواست نظر فردی را رد کند، یا مورد انتقاد قرار دهد، از عبارات سرزنش‌کننده استفاده نمی‌کرد. وی موارد اشکال‌دار بحث را ارزیابی می‌کرد و احیاناً با استدلال محکم و براهین، اصول آنها را مردود اعلام می‌کرد. اگر عبارت نادرست و ناقص بود، به رفع اشکال می‌پرداخت (نگارش و باقی نصرآبادی، ۱۳۸۱، ص ۹۱). عرصه نقد، عرصه تعلیم اخلاقی و ترویج علم است، نه هتاک و دشنام و بی‌احترامی (مقدمی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷).

نتیجه‌گیری

علامه، مهم‌ترین اصول حاکم بر نقد را در آثار و سیره علمی خویش رعایت می‌کردند. ایشان آثارشان را به نیت الهی به زیور طبع آراسته و نظرات ناسره را به درستی مشخص و نقد کرده و حافظ سلامت علمی جامعه بودند. ایشان بدون تعصب به دین و مذهب خویش به نقد و بررسی نظرات و دیدگاه‌های مختلف در تفاسیر و کتب می‌پرداختند و علی‌رغم اینکه نقدپذیر بودند، انصاف علمی را رعایت نموده، به نقد منتقدان اهمیت می‌دادند. ایشان با پشتکار بسیار و با تخصص کافی به صورت حرفه‌ای، منطقی و برهانی و با شجاعت علمی، با ارائه کمبودها و نقص‌های تفاسیر متعدد و مکتب ماتریالیستی و فلسفی و ... روشنی‌بخش حقیقت‌جویان بودند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، نسیم حیات.
- ابراهیم، انیس و همکاران، ۱۳۸۶، فرهنگ المعجم الوسیط - عربی - فارسی، ترجمه محمد بندرریگی، چ دوم، تهران، اسلامی.
- اردشیری لاجیمی، حسن، ۱۳۸۸، سیره علمی و عملی علامه سیدمحمدحسین طباطبائی، تهیه کننده: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، دفتر عقل.
- استادی، رضا، ۱۳۸۵، آشنایی با تفاسیر، به ضمیمه مسئله عدم تحریف قرآن و چند بحث قرآنی، قم، مؤلف.
- اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۹۲ الف، از آزاداندیشی تا تولید علم (دور اما نزدیک)، تهیه و تنظیم: معاونت پژوهش مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، قم، مرکز نشر هاجر.
- _____، ۱۳۹۲، ب، اسرار نویسنده‌گی، قم، مرکز نشر هاجر.
- اسلامپور کریمی، حسن، ۱۳۹۳، خودآموز مقدمات پژوهش، چ دوم، تهران، سمت.
- اسلامی، سیدحسن، ۱۳۹۱، اخلاق و آیین نقد کتاب، تهران، خانه کتاب.
- اسلامی، سیدحسن، ۱۳۸۳، اخلاق نقد، قم، نشر معارف.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۶۶، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات.
- _____، ۱۳۸۰، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، قم، امام عصر علیه السلام.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، شمس الوحی تبریزی، چ سوم، قم، اسراء.
- حسینی دشتی، سیدمصطفی، ۱۳۸۵، معارف و معاریف، دائرةالمعارف جامع اسلامی، مؤسسه فرهنگی آرایه.
- حیدری فر، مجید، ۱۳۹۲، درسنامه پژوهش، تهیه و تنظیم: معاونت آموزش، قم، نشر هاجر.
- خالقی، نرگس، ۱۳۹۰، اخلاق پژوهش و نگارش، تهران، کتابدار.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
- سادات، محمدعلی، ۱۳۷۷، اخلاق اسلامی، تهران، سمت.
- شیر، سیدعبدالله، ۱۳۸۰، اخلاق: ترجمه کتاب الاخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، چ ششم، قم، هجرت.
- شمس، مرادعلی، ۱۳۸۷، سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبائی از نگاه فرزندان، چ دوم، قم، اسوه.
- صبری، نورمحمد، ۱۳۸۲، درآمدی بر روش تحقیق در حقوق، تهران، میزان.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ط السابعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۳۸۷، اصول فلسفه رئالیسم، به کوشش: سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ق، مکارم/اخلاق، قم، شریف رضی.
- فانی تبریزی، ۱۳۹۰، دلدادگان توحید، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- فانی تبریزی، عباس داداش زاده، ۱۳۹۳، سه علامه تبریزی: پژوهشی در زندگانی، آثار و اندیشه سه علامه تبریزی: علامه طباطبائی، علامه امینی، علامه جعفری، چ دوم، تبریز، منشور - تبریز.
- فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۷، درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای، تهران، سرآمد.
- _____، ۱۳۸۰، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحارالانوار، لبنان، مؤسسه الوفاء بیروت.
- محدثی، جواد، ۱۳۸۲، روش‌ها، چ دهم، قم، نشر معروف.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۹، میزان‌الحکمه با ترجمه فارسی، ویرایش دوم، چ یازدهم، قم، دارالحدیث.
- محمدی، حمید، ۱۳۸۱، مفردات قرآن، چ سوم، قم، مؤسسه فرهنگی دارالذکر.
- مقدمی، محمود، ۱۳۹۱، چگونه کتاب بنویسیم، چ سوم، قم، جامعه القرآن الکریم.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۶، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم و تحقیق: احمدعلی بابائی، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- مهدی‌زاده، حسین، ۱۳۸۵، *راهنمای پژوهش‌نامه نویسی*، قم، نشر هاجر.
- مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱، *مرزبان وحی و خرد: یادنامه مرحوم علامه سیدمحمدحسین طباطبائی*، قم، بوستان کتاب.
- نراقی، ملاحمد، ۱۳۸۷، *معراج السعاده*، تهران، ولی عصر علیه السلام.
- نراقی، مهدی، ۱۴۳۱ق، *جامع السعادات*، بیروت، الاسبیره.
- نراقی، مولی مهدی، ۱۳۷۰، *علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات)*، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتوبی، حکمت، بی‌جا.
- نکونام، جعفر، ۱۳۹۰، *روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی، ویژه دوره‌های تحصیلات تکمیلی*، چ ششم، قم، دانشگاه قم.
- نگارش، حمید و علی باقی نصرآبادی، ۱۳۸۱، *رمز موفقیت علامه طباطبائی*، چ دوم، قم، امام عصر علیه السلام.
- نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- ورام ابن‌ابی فراس، بی‌تا، *مجموعه ورام*، ۲ جلد در یک مجلد، قم، مکتبه الفقیه.
- لقمانی، احمد، ۱۳۸۰، *علامه طباطبائی «میزان معرفت»*، تهران، مرکز چاپ و نشر بین‌الملل.